

تصویرگران داستان هنر

گزارش: مبینا اشرفی

رابطه بین هنر و مردم، دولت و ملت، المان و شهرسازی تنگاتنگی زمانه با فرهنگ و نیای خود را نشان می‌دهد. جامعه‌ای که مهد میلیون‌ها انسان زیبایین است و مجسمه‌ها و المان‌ها به مثابه امری محسوس و عینی جای خود را از نظر جامعه شناختی نسبت به گذشته بیشتر پر کرده است. کدام ارگان‌ها عهده‌دار زیباسازی شهری هستند و اساساً هنرمندان مجسمه‌ساز با وجود اقلیت جامعه هنری چگونه امر فضا سازی را انجام می‌دهند و این امر چه نموده‌ها و پیامدهای جامعه شناختی دارد؟ این مهمترین سوالی بود که در اولین نشست از مجموعه نشست‌های پرونده، انجمن هنرمندان مجسمه ساز ایران را بر آن داشت تا گفتگویی را در تاریخ 29 بهمن 1400 در لابراتوار با حضور امیر خراسانی، پژوهشگر علوم اجتماعی، و روح الله شمسی زاده و آیدین باقری، پژوهشگر و هنرمندان مجسمه ساز، برگزار کند.

به کدامین سو؟!

امروزه مجسمه‌سازی به دلیل تعریف غلط صرفاً یک امر انتزاعی شده است. مجسمه را به مثابه دانش نمی‌توانیم بپذیریم بلکه مجسمه یک رفتار است که می‌تواند سرایت کند از من به شما و دیگری یا حتی کل جامعه هنری و حتی عوام مردم. خراسانی که به دنبال اصلاح جمله خود بود گفت: «مجسمه حتماً ثابت نمی‌ماند.» اینجاست که مناقشه بیدار می‌شود. ولی بحث دیگری هم هست، ما مجسمه‌ساز داریم، گالری‌دار داریم در یک زمانی اینگونه اقدامات بیشتر به آن‌ها توجه می‌شد. آنچه که مشاهدات به ما می‌گویند قطعاً زمانی است که تصمیم به فضا سازی و ساخت المان‌های شهری می‌گیریم. ولی زمانی این معماران بودند که تاکید داشتند مجسمه باشد یا نباشد، اصلاً با چه هویتی باید ساخته شود؟ ما باید فضاهای شهری را تصور کنیم سپس بگوییم چگونه مجسمه‌ای ساخته شود. ما به عنوان مردم جامعه تعریف محدودی از مجسمه‌سازی داریم. ولی به نظر من یک تعریف دیگر هم وجود دارد. که بالاخره کسی که باید بفهمد چگونه مجسمه‌ای ساخته شود به آن واقف است. اما آنچه که مهم است دعوی قدرت است اینکه معمار غالب شود یا مجسمه‌ساز! در این میان باید گفت بحث دیگری هم وجود دارد که مجسمه‌ها برای هنرمندان در گالری‌ها ساخته می‌شود. فضاهایی که قرار است در آنجا تجربه‌های جمعی رقم بخورد. قطعاً یک سیاست اقتصادی هم وجود داشته و خواهد داشت. مجسمه جایی می‌تواند محور تجربه جمعی باشد که به سکونتگاه منجر شود. می‌گویند «تا هنر برای مردم نباشد، هنر نیست.» البته شکل‌های دیگری هم دارد. آیا بر سر فلسفه قید یا صفت می‌گذارند؟ خیر.

جشنواره‌ها و گالری‌ها برای ارزشمند کردن ماده است. ماده را تبدیل به پول می‌کنند و کل داستان عوض می‌شود. با این اوصاف باقری معتقد بود سه سطح وجود دارد سطح اول در فضای خصوصی و سطح دوم در

فضای عمومی و سطح سوم در شهرها. کسی نمی‌تواند اساساً حجم را حذف کند اگر بخواهید شهر را تعریف کنید یا شهر را به یک بستری تبدیل کنید نیاز به حجم دارید. اینکه چه کسی سازنده است خودش یک بحث مفصل است. در بخش خصوصی و عمومی اتفاقی می‌افتد که در آن تحلیل سیاسی گنجانده می‌شود. آنچه که ما می‌سازیم تبدیل به کالایی برای فروش شده است. خیلی قصد ندارم وارد کار ساز و کار شوم، اما بخش خصوصی را هم نمی‌توان از آن غافل شد. در واقع خود این جریان چقدر توانسته این ریل را پیش ببرد؟

ما می‌دانیم که نمایشگاهی وجود دارد و جامعه جامعه ثابت است کل جامعه حرفه‌ای را در نظر بگیریم کمتر از هزار نفر است. اساساً برخی از رسانه‌ها برحسب مختصاتی که دارند در دنیا هم زیاد نیستند ولی به شدت تاثیرگذارند. به خصوص در ایران مهمترین رسانه حتی قبل از اسلام مجسمه‌سازی بوده است. در دوره قاجار هم نماد تبدیل یک مکان به شهر مجسمه بوده است. اینجا، مسئله جابه‌جایی مطرح می‌شود، حداقل داستان این است که اگر ما آمار افتتاحیه نمایشگاه‌ها را بررسی کنیم. مجسمه‌هایی که در ورودی شهرها گذاشته شده‌اند را همه می‌دانند و همه می‌شناسند. ما متولی برای داستان مجسمه‌سازی نداریم تکلیف مجسمه‌سازی مشخص نیست. شمسی زاده که معتقد به گرفتن قدرت حتی این انجمن از اعضایش بود در ادامه گفت: «واقعیت این است که داستان خارج از این‌ها اتفاق می‌افتد.» بخش خصوصی هم نیاز به رسیدگی دارد، اگر بگردیم چیزی جز اسم نمی‌یابیم. این یک جنسی از تقلا است. ساز و کار حاکم بر فضای خصوصی هم اگر بررسی شود تکلیف ما را با حوزه عمومی روشن می‌کند. خراسانی که در جایگاه جامعه شناس این گفتگو نشست بود یکی از دلایل کار مجسمه‌سازان را فرم مجسمه‌سازی دانست. چرا به یک معنا در شهرهای مدرن مجسمه مهم است؟ چون ماده یک امر ممنوعه در شهر است. در نتیجه مجسمه‌سازی در مقام حوزه‌ای قلمداد می‌شود که مجاز است با ماده کار کند. این در تاریخ مدرن شکلی از دانش است که اساساً ماده در آن هست مثل فیزیک که ماده‌ای در آن هست. شما با این خلق وارد یک تعامل جدی با دانش‌ها و مواد می‌شوید. نوع ارتباطی که دیگران نسبت به ماده دارند و در جهان ماده‌زوده زندگی می‌کنند. اکنون شما از این امتیاز برخوردار هستید که درباره نوع و چگونگی مواد بحث کنید. این ماده‌زدایی باعث می‌شود که مجسمه تبدیل به یک امر نمادین شود، مجسمه تبلور آن چیزی است که هنرمند خلق می‌کند. و مهمتر از همه داوری درباره مجسمه است داوری‌های تخصصی و هنری و حتی داوری‌های عوامانه، منتها مشکل این داستان این است که اصلاً بحث داوری نیست، انسان‌های عادی اصلاً داوری نمی‌کنند فقط احساس را دریافت می‌کنند. تفاوت فقط این است که مردم در فضای هنر زندگی می‌کنند.

در جستجوی ناکجاآباد

ما باید سراغ مدل‌های طراحی مشارکتی برویم یعنی به جای اینکه سیاست نظر بدهد. نظر مشارکتی شود. البته این نوع طراحی هم علمی است که خود مجسمه‌ساز ملزم به انجام آن است. باید بار مسئولیت از روی دوش شما برداشته شود و روی دوش همه گذاشته شود. تا به حال گفتاری شبیه به این نداشتیم.

ما می‌خواهیم رابطه مردم با ماده عوض شود و ما به عنوان قاضیان این قضیه تصویرگر این داستانیم. به جای هنرمند نشسته در یک کارگاه تبدیل به یک هنرمند اجتماعی شویم. امر درونی نمی‌تواند داوری کند این بحث اکنون چند مسئله‌ای شده است. اگر یک همچنین اتفاقی بیفتد ما در دل گزاره ایستاده‌ایم. شما هزینه کرده‌اید که کسی واجد مجسمه‌سازی شود و اینکه با چه ماده‌هایی هم کار کند واضح است. شما بیشتر این تخصص را به دیگری واگذار کردید. اگر ما بیاییم این وضعیت را وارونه کنیم به آنچه که می‌خواهیم می‌رسیم.

شمسی زاده که به گفته خود از نظام واژگانی خراسانی چشمانش برق می‌زد نحوه قرار گرفتن شیشه کنار سنگ سخن‌گویی از ماده و اتمسفر دانست. شهرهای ما اساساً تبدیل به آن وانمودها شده‌اند. رویارویی ماده با مکان از فاکتورهای پایه است مجسمه‌سازی یک دانش است که یک نقاش نمی‌تواند بگوید که آن را دارم. دانشی که یک هنرمند مدت زمان بسیار طولانی با متریال روبه‌رو می‌شود. دست‌های مجسمه‌ساز ورزیده با ماده است کسی که تجربه ساخت ندارد نگاه دیگری به مجسمه دارد وقتی داریم از یک امر مشارکتی سخن می‌گوییم، باید از فرم نام ببریم اشتباهی که در جامعه دارند همین است امر تخصصی مجسمه‌سازی با مشارکت عمومی دو مقوله جدا هستند ما اعتقاد داریم آن دانش را از دست داده‌ایم و دچار سوء دانش شده‌ایم. دانش تخصصی مجسمه‌سازی چیزی نیست که بتوانیم خیلی ساده از آن رد شویم. مشکل اینجاست که ما مقوله مشارکت را خیلی عجیب و غریب می‌بینیم، اینگونه نیست. ما اگر دیدگاه خود را نسبت به مقولات عوض کنیم داستان وارونه می‌شود. به امید آن روز.

این گفتگو پس از ساعتی با امضا پژوهشگر علوم انسانی، امیر خراسانی، به کار خود پایان داد و اولین صفحه از سلسله نشست‌های پرونده را ورق زد.